

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۱۲، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

واکاوی بحران هویت زنان زیر تیغ داعش در رمان الکافره بر پایه

نظریه اریکسون

زهرا ماهوزی^۱، رسول بلاوی^{۲*}، ناصر زارع^۳

چکیده

هویت تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به «چه کسی بودن؟» و «چگونه زیستن؟» خود می‌دهد. این مقوله که توسط جامعه به افراد اطلاق می‌شود، تدوینی از خویشتن است که نحوه رفتار، اندیشه و احساسات شخص را تبیین می‌کند. این مسئله روانی-اجتماعی این امکان را به فرد می‌دهد تا بازخورد خود را نسبت به جهان پیرامون و دیگران مشخص کند. به عبارت دیگر؛ هویت، پدیده‌ای ثابت نیست، بلکه دارای لایه و ابعادی گوناگون است که همین سیال بودنش، سبب پویایی و قرارگیری‌اش در معرض خطر می‌شود، و در نهایت خطری که وارد لایه‌های بنیان هویت می‌شود، بحران آن را به وجود می‌آورد. اریک اریکسون اولین کسی است که اصطلاح «بحران هویت» را به کار برد و مراحل رشد انسان را به هشت مرحله تقسیم کرد که پنجمین مرحله آن «هویت» نام دارد. رمان الکافره اثر علی بدر، رمانی اجتماعی با پی‌رنگی فمینیستی است که مؤلفه اصلی آن را بحران هویت زنانی تشکیل می‌دهد که زیر تیغ داعش زندگی می‌کنند و از هویت فردی، اجتماعی و خانوادگی برخوردار نیستند. هدف از این پژوهش، آشنایی خوانندگان ایرانی با وضعیت زنان و جامعه تحت سلطه داعش در رمان الکافره الکافره بر پایه نظریه اریکسون و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است. یافته این پژوهش بیانگر آن است که نویسنده با یک اثر اجتماعی با رویکردی زنانه، افق‌های تازه‌ای را از مسائلی مانند حقوق زنان در چنگال داعش، مردسالاری، نابسامانی اجتماعی و فرهنگی جامعه تحت سلطه داعشیان می‌گشاید و زخم‌ها و جراحت‌هایی را که از رهگذر اشغال عراق بر پیکره زنان جامعه وارد شده است، ترسیم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بحران هویت زنان، عراق، داعش، اریکسون، الکافره، علی بدر.

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر.

z.mahoozii@gmail.com

r.ballawy@pgu.ac.ir

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر. نویسنده مسئول.

naserezare@gmail.com

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس - بوشهر.

مقدمه

هویت یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های چندوجهی در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به‌شمار می‌رود که دارای مبانی و معانی گوناگونی است. هویت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان شخصیت انسان در پاسخ به سؤال‌هایی از جمله؛ «چه کسی بودن» و «چگونه زیستن» می‌آید. انسان در عصر مدرن به دلیل مواجهه‌شدن با شرایط سیاسی- اجتماعی جدید و تغییر در شیوه زندگی‌اش، در هر مرحله؛ از کودکی تا میان‌سالی با تعارض‌هایی مختلف روبه‌رو می‌شود که حل‌نشدن هر کدام از مراحل آن به یک نوع بحران هویت تبدیل می‌گردد. بحران هویت به انواع گوناگونی مانند بحران فردی، اجتماعی، ملی- قومی، خانوادگی و فرهنگی تقسیم می‌شود و تمامی آن‌ها لازمه تکامل هویت و شخصیت انسان است.

موضوع هویت در ادبیات، شاید در نگاه نخست، یادآور هویت ملی، فرهنگی یا تاریخی باشد. با این وجود، هر خوانشی که در پی دریافتی فراگیر از موضوع است، باید این ابعاد از هویت را در منظومه‌ای بیابد که در آن همه جلوه‌های هویت در تعامل باشند. با توجه به این‌که، رمان، محمل ردیابی، تشخیص و تبیین هویت است، لازم است اصلی‌ترین کارکردهای رمان در مقام نوعی روایت از هویت انسان، بستر تحقیق را شکل دهد. ضمن آن که نباید از نظر دور داشت که رمان به‌عنوان شکلی از بیان ادبی، هویت تاریخی- اجتماعی خاص خود را دارد و گونه‌ای هنری است که بر زمینه مقتضیات معین شکل گرفته؛ پس ناگزیر استعدادهای و محدودیت‌های خاصی برای بیان هویت دارد (برکت، ۱۳۸۷: ۶۲).

ادبیات از جمله عرصه‌های اندیشه است که زنان در سال‌های اخیر سهم انکارناپذیری در آن داشته‌اند. در دوره معاصر با وجود نقش برجسته زنان در عرصه رمان‌نویسی، امکان بیشتری برای روایتی دقیق از جنبه‌های مختلف زندگی زنان، لایه‌های پنهان و مسائل مربوط به آن‌ها در اجتماع، خواننده را به بازاندیشی در هویت زنانه فرا می‌خواند. مسئله هویت زنان در چنگال داعش از جمله مسائلی است که توجه نویسندگان و پژوهشگران در جهان عرب را متوجه خود ساخته است. علی‌بدر از جمله نویسندگان واقع‌گرا اجتماعی در جهان عرب می‌باشد که در رمان *الکافره‌الکافره* به مسئله بحران‌های هویت زنان عراقی که توسط مردان داعشی گرفتار شده‌اند، پرداخته است و در عین‌حال بازنمایی‌ای از تقابل وضعیت جامعه مردسالار عراق را همراه با جامعه غربی ترسیم می‌نماید. درواقع؛ رمان *الکافره* به‌عنوان یک اثر پست‌مدرنیسم با صبغه

فمینیستی از جمله آثاری است که از جوامع مردسالار و عملکرد مردان داعشی و جنایت‌های آن‌ها علیه زنان انتقاد کرده است.

مهم‌ترین هدف این پژوهش، آشنایی خوانندگان ایرانی با وضعیت زنان عراقی بحران‌زده‌ای است که زیر بار ظلم‌وستم داعشیان، بحران‌های هویت متعددی را تجربه کرده‌اند. از دیگر اهداف این پژوهش؛ به درک معنایی کیفیت زندگی زنان عراقی در جامعه مردسالار عراق، آشنایی با میزان ظلم‌وستم داعش به مردم بی‌گناه و آزار و اذیت‌های روحی و جسمی وارده به زنان از سوی داعش می‌توان نام برد. همچنین باید خاطر نشان کرد که مهم‌ترین اهمیت و ضرورت این پژوهش، بررسی هویت‌باختگی و بحران هویت زنان آسیب‌دیده و مورد آزار و اذیت‌های جنسی و روانی قرار گرفته توسط گروه تروریستی داعش است.

سؤالاتی اساسی که در این پژوهش در پی پاسخگویی به آن‌ها هستیم عبارت‌اند از:

- مؤلفه‌های بحران هویت زنان عراقی زیر تیغ داعش در رمان الکافره بر اساس نظریه اریکسون کدام‌اند؟

- علی‌بدر در رمان الکافره با تأکید بر چه نشانه و پیامدهایی به بررسی وضعیت بحران هویت زنان پرداخته است؟

پیشینه پژوهش

بحران هویت یکی از عوامل آسیب‌زای اجتماعی است که توجه پژوهشگران را نسبت به خود جلب کرده است. در چند سال اخیر پژوهش‌های متعددی در زمینه بحران هویت در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای: نظریه‌ها و راهبردها نوشته بنفشه خرابی (۱۳۸۸) عنوان کتابی است که توسط انتشارات قطره به چاپ رسیده است. این کتاب ضمن بیان تعریف و ویژگی‌های دوره نوجوانی با استفاده از نظریه‌های روان‌شناسان برجسته، به بحث در مورد هویت و بحران ناشی از آن و راهکارهای مقابله‌ای با آن در قالب پرسش و پاسخ پرداخته است.

- زهرا محمدپور (۱۳۹۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان با عنوان «بررسی بحران هویت در شعر معاصر عراق» به بررسی هویت‌باختگی در شعر معاصر عراق پرداخته است. در این پایان‌نامه، نگارنده ابعاد مختلف بحران هویت یعنی بحران هویت

- فردی، جمعی، ملی و انسانی را به‌عنوان یکی از محورهای اجتماعی در اشعار شاعرانی مانند نازک الملائکه، احمد مطر، عبدالوهاب بیاتی و سعدی یوسف بررسی کرده است.
- مقاله «در جستجوی خویشتن؛ واکاوی بحران هویت در رمان "ساقه بامبو" بر اساس نظریه "اریکسون"» از علی افضلی و دیگران (۱۳۹۷)، در شماره ۴۷ مجله *انجمن زبان و ادبیات عربی* به چاپ رسیده است. نگارندگان در این پژوهش به بررسی نمونه‌هایی عینی در بحران هویت شخصیت اصلی رمان یعنی «خوزه» در رویارویی با عوامل فراواقعی و نیز نقش بیگانگی و تنش‌های اجتماعی در دو جامعه «فلیپین» و «کویت» پرداخته‌اند.
- مقاله «بازتاب فرودستی و خشونت علیه زنان در رمان الکافره علی بدر» نوشته زینب جعفرزاده و حسن مجیدی (۱۳۹۷) در شماره ۴۱ مجله *زن و مطالعات خانواده* به چاپ رسیده است. در این مقاله، نویسندگان عمدتاً مسئله خشونت و مردسالاری علیه زنان را در رمان الکافره در کشور عراق با تکیه بر نقد جامعه‌شناختی بررسی کرده‌اند و به مسئله اصلی این رمان یعنی بحران هویت زنان و ظلم‌وستم داعش علیه آن‌ها پرداخته و صرفاً به مردسالاری و خشونت مردان جامعه بدون اشاره به حضور و نام داعش پرداخته است.
- نویسندگان این مقاله در بررسی و مطالعاتی که در راستای هویت و بحران‌های ناشی از آن انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که تاکنون به مسئله بحران هویت زنان آسیب‌دیده توسط داعش در رمان *الکافره* با تکیه بر نظریه *اریکسون* پرداخته نشده است و آن دسته از پژوهش‌های انجام گرفته یا به «بحران هویت» پرداخته یا صرفاً مسئله دیگری را در رمان *الکافره* تحلیل و بررسی کرده‌اند. بنابراین تا آنجایی که پژوهشگران در این باب اطلاع دارند، تاکنون پژوهشی در زمینه «واکاوی بحران هویت زنان در رمان الکافره بر پایه نظریه اریکسون» صورت نگرفته و پژوهش حاضر برای نخستین بار انجام شده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظر روش تحقیق، تحقیقی توصیفی-اکتشافی محسوب می‌شود. در این مقاله برای دستیابی به اطلاعات مورد نیاز از تحقیقات گذشته و ادبیات و پیشینه در زمینه متغیرهای پژوهش و روابط میان آن‌ها با مراجعه به منابع موجود در کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مجلات علمی پژوهشی و سایت‌های مرتبط استفاده شد. روش تحقیق در این پژوهش، مطالعه کتاب‌های

جامعه‌شناسی ادبیات، هویت‌شناسی و تحلیل محتوا و نقد چندین رمان در محوریت داعش از دیدگاه بحران هویت است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات برای تحقیق حاضر، مطالعه منابع و کتب مربوط به بحران هویت زنان، ادبیات داستانی و رمان است که پس از فیش‌برداری و تهیه یادداشت‌های لازم به تنظیم و تدوین مطالبی در فصل‌های مختلف پرداخته‌ایم. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از روش تحلیلی- استنباطی به صورت استنتاج منابع نوشتاری و تحلیل آن‌ها استفاده شده است. شیوه تحلیل نیز بر مبنای روش‌های توصیف و استنباط داده‌های موجود قرار دارد؛ بنابراین این پژوهش مطالعه‌ای میان رشته‌ای مابین نظریات جامعه‌شناسی و ادبیات زنانه ادبیات جنگ نیز هست.

مفهوم هویت

هویت واژه‌ای عربی و مصدری جعلی است که به معنای هو (او) ضمیر غائب مفرد مذکر و از «هو» و «یت» که نشانی از مصدر جعلی است، گرفته شده است. هویت در لغت به معنای ذات باری تعالی، هستی، وجود، فردیت و آنچه موجب شناسایی شخص می‌شود، است (معین، ۱۳۷۸: ۵۲۲۸). هویت در اصطلاح به معنای چیستی و کیستی است که از نیاز انسان به «شناختن» و «شناخته شدن» سرچشمه می‌گیرد (معظم‌پور، ۱۳۸۰: ۳۵). واژه هویت دو معنا دارد؛ یک معنای آن به ویژگی یکتایی و فردیت اشاره می‌کند، یعنی به تفاوت‌های اساسی‌ای که یک شخص را از دیگران به واسطه هویت خودش متمایز می‌کند و در معنایی دیگر، بر ویژگی‌های همسانی دلالت دارد که به واسطه آن‌ها، اشخاص می‌توانند به هم پیوسته باشند یا از طریق گروه یا سایر مقولات بر اساس صورت‌های مشترکی نظیر ویژگی‌های قومی، فرهنگی و ملی و... به دیگران بپیوندند (فکوهی، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۳).

در یک نگرش کلی، مسئله هویت به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و روان‌شناسان اساساً هویت را از نگاه فردی و جامعه‌شناسان آن را از نگاه اجتماعی تعریف می‌کنند. در واقع روان‌شناسان معنای هویت را به ویژگی‌های شخصیتی و احساس فرد نسبت می‌دهند. از این منظر هویت عبارت است از «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی». روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان معتقدند احساس هویت به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد، در واقع هویت به صورت اجتماعی و

بی‌واسطه در مراحل مختلف اجتماعی شدن به وجود می‌آید. از منظر جامعه‌شناسی، با تنزل فرهنگ در قالب نقش‌های اجتماعی و درونی شدن آن‌ها، هویت انسان شکل می‌گیرد. به عبارتی، فرایند اجتماعی شدن، بر شکل‌گیری هویت تأثیر بسیاری دارد (آخوندی، ۱۳۷۸: ۴۰؛ به نقل از مریدی و تقی‌زادگان، ۱۳۸۶: ۱۵۰). «بارزترین تفاوت آن‌ها این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت اجتماعی، بر شباهت تأکید دارد» (حاجی حسینی، ۱۳۸۱: ۲۰۹).

بحران هویت زنان

انسان در سراسر عمر، به دنبال هویت و هستی‌شناسی خود است و همواره سعی دارد به بازسازی معنایی جهان پیرامونش بپردازد. در اجتماع منسجم دوران سنت، تنوع چندانی در نوع هویت افراد وجود نداشت و نیازی به بررسی هویت فردی نبود؛ زیرا نوعی هویت گروهی، دربرگیرنده قالب‌های بسیاری از هویت فردی بود، اما جامعه مدرن، فرد را با چشم‌اندازهای پیوسته در تغییر و انبوهی از تجارب و معانی اجتماعی روبه‌رو کرده است. در این فضای متغیر، منابع هویتی پیشین، چندان کارایی نداشته و فرد ناچار به تصمیم‌گیری‌های مداوم و ارائه برنامه‌های متنوع است. از این رو، هر کسی برای بازسازی معنایی وقایع پیرامون خود، الگوی خاصی از هویت را می‌جوید. در این دوران با وجود تنش‌های حاضر، هویت انسان بحرانی می‌شود. هویت، تنها الگوی ثابت رفتار و نگرش نیست؛ بلکه همواره مورد بازاندیشی و بازسازی شخص قرار می‌گیرد و بارها بحران را تجربه می‌کند. بنابراین «بحران»، عبارت است از «وضعیتی نسبتاً پرتنش و متزلزل که معمولاً معطوف به نوعی نقطه عطف و دگرگونی است». و بحران هویت «به معنای ایجاد تزلزل و ابهام در شناختی که فرد از خود و وجود خود است و مانع از آن می‌شود که فرد به شخصیت خود یکپارچگی و انسجام ببخشد و به سؤالاتی از قبیل «من کیستم؟» و «چه می‌خواهم؟» پاسخ دهد (حیدری بیگوند، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

هویت‌یابی، فرایندی پویا و جاری است که در اثر تعامل بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و ریشه در فرایندهای اجتماعی شدن دارد. هویت زنان در جهان امروز به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول زنانی که در جوامع سنتی و مردسالار زندگی می‌کنند و غالباً متکی بر مردان خانواده‌اند و دسته دیگر زنانی که در جامعه مدرن پرورش یافته و هویتشان را خودشان انتخاب می‌کنند. هویت‌یابی زنان به‌عنوان جنس دوم در جوامع مردسالار متأثر از شرایط جامعه آن‌ها

شکل می‌گیرد. آن‌ها پس از پاکداشتن به عرصه اجتماع با هویت‌هایی مواجه می‌شوند که طبق سنت‌های مرسوم توسط مردان تعریف شده، و سرانجام ناخواسته به تقابل و تضادهایی با آن منجر می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۳۰۳). در این گونه جوامع، نقش‌های زنان عمدتاً در چارچوب خانواده تعریف و فرصت پرورش فکری از آن‌ها گرفته می‌شود و این امر، محور اصلی هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد، و منابع هویت‌سازی آن‌ها محدود و مقید می‌شود. بدین ترتیب، فرصت بازناندیشی و پرسشگری درباره هویت فردی و اجتماعی از آن گرفته می‌شود و دچار بحران‌های هویتی متعددی می‌شوند (رفعت‌جاه، ۱۳۸۷: ۹۸-۱۰۰).

جنگ به مثابه یکی از عوامل تغییر اجتماعی، ویرانی بسیاری را ایجاد می‌کند که جای آبادی و آبادانی را می‌گیرد و زنان را بیوه، کودکان را یتیم و سبب مهاجرت می‌شود (عبدالجواد، ۱۴۰۲: ۱۳۳). هجوم مردان داعشی بر کشور عراق و پیوستن مردان این سرزمین به این گروه تروریستی سبب تغییر در سرنوشت آن‌ها و همچنین اعمال رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان توسط داعشیان، نگرش منفی جامعه به زن، بدبینی مردان نسبت به زنان و اعمال محدودیت‌هایی علیه آن‌ها شده و استفاده ابزاری از زن موجب آوارگی و در نهایت ایجاد بحران هویت در زنان آسیب‌دیده گشته است. بنابراین هنگامی که زنان در چنگال مردان داعشی از عناصر هویت‌ساز خویش مانند دین، زمان، نژاد، قومیت، جامعه و فرهنگ آگاهی نداشته باشند و یا عناصر هویتی جایگاه خود را به عنوان شاخص‌های شناخت یک جامعه از دست بدهند و عناصر هویت‌ساز دیگری نیز جای آن‌ها شناخته نشده باشد، دچار بحران هویتی می‌شوند. با این اوصاف زنان برای خروج از این بحران، بایستی به دنبال یافتن ارزش‌های مثبت و پایدار در فرهنگ، اجتماع، مذهب یا ایدئولوژی مناسب خود بوده تا از درهم‌ریختگی و بحران هویتی که از آن‌ها دائماً در رنج و عذاب‌اند، رهایی‌یافته شده و هویت صحیح خویش را بازیابند.

نظریه اریک اریکسون

واژه بحران هویت اولین بار توسط اریک اریکسون^۱ روان‌شناس آمریکایی تبار به کار گرفته شد. وی در خلال جنگ جهانی دوم، گروهی از سربازان آمریکایی را مشاهده کرد که نمی‌توانستند فعالیت‌ها و نگرش‌های خود در مقام سرباز را با فعالیت‌ها و نگرش‌های قبلی‌شان در مقام

1 Eric Erickson.

شهروند، سازش دهند. اریسکون برای شرح این حالت، اصطلاح «آشفته‌گی هویت» همراه با بحران هویت را به‌کار گرفت (علوی یزدی، ۱۳۸۲: ۵۷۲). او هویت را در اصطلاح یک حس درونی کلی توصیف می‌کند که جریانی تلفیقی از تغییرات فردی و نیازهای اجتماعی برای آینده است. اریسکون تشکیل هویت را شامل به‌وجود آمدن یک احساس این همانی و وحدت شخصیت می‌داند که فرد احساس می‌کند و دیگران آن را تشخیص می‌دهند و از زمانی به زمان دیگر مشابه است (علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

در نظریه اریسکون، هر بحران روانی-اجتماعی سن یا مرحله‌ای از گستره زندگی را تعیین می‌کند. هر بحران، نوعی چالش است که فرد باید آن را حل کند. بحران‌ها، هنجاری‌اند، به این معنا که جزء اجتناب‌ناپذیر زنده‌بودن و رشدکردن محسوب می‌شوند. اریسکون هر بحران را به‌منزله یک پیوستار با قطب‌های مثبت و منفی توصیف می‌کند. از نظر او، هر بحران بر پایه بحران‌های قبلی بنا می‌شود. حل موفقیت‌آمیز هر بحران به حل موفقیت‌آمیز بحران‌هایی که پیش از آن بوده‌اند، بستگی دارد. بدین ترتیب، اریسکون بر این باور است که حل موفقیت‌آمیز بحران مرحله پنجم، یعنی هویت در برابر پراکندگی هویت، بستگی به این دارد که فرد بحران‌های قبلی یعنی دوره کودکی را چگونه حل کرده باشد. از نظر او بدون احساس اعتماد، استقلال عمل، ابتکار و تسلط، استقرار یک احساس منسجم هویت دشوار است (استاینبرگ، ۲۰۰۵؛ به نقل از مجدآبادی و فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۷۰). اریسکون شکل‌گیری هویت را به‌منزله فرایندی پویا و سازش‌یافته می‌داند که پیوسته با تغییرات در میزان کشف ارزش‌ها، باورها و تعهد نسبت به آن‌ها همراه است.

خلاصه رمان

رمان *الکافره* در ۲۲۹ صفحه در ۸ بخش نگاشته شده است. حوادث این رمان در عراق جریان دارد و با یادآوری خاطرات گذشته دختری عراقی به نام فاطمه که در زیر سایه ظلم داعشیان زندگی می‌کرده است، آغاز می‌شود. فاطمه قهرمان اصلی داستان، در حالی تراژدی زندگی خود را تعریف می‌کند که کودکی و جوانی‌اش را در آن جا گذارنده است. عراق کشور آشوب و تنش‌های سیاسی، جنگ، خشونت و قتل بی‌پایان است که داعشیان بر آن مسلط شده و نوعی بردگی نوین را در آن ایجاد کرده‌اند. این یادآوری، اولین سخنان فاطمه به آدریان در بروکسل

است، زمانی که او آواره و بی‌پناه در بلژیک، عشق را تنها در وجود آدریان جستجو می‌کند. او در داستان در روستایی دورافتاده که با بیابان هم‌مرز است، متولد شده که تحت کنترل داعشیان قرار دارد. مادر فاطمه و زنان دیگر روستا مجبور بودند، همیشه به این تروریست‌ها خدمت کنند. فاطمه با جوانی بی‌کار که مادرش خرج او را می‌داد ازدواج می‌کند، پس از مرگ مادر همسر فاطمه، که از کمترین پس‌انداز و مهارتی برای کسب درآمد برخوردار نیست و همچنین پس از قرار گرفتن در تنگنای زندگی تصمیم می‌گیرد به گروه تروریستی داعش بپیوندد تا بتواند از پس مخارج زندگی بر بیاید. او به این باور می‌رسد که در زندگی هیچ ارزش نمادینی جز انجام یک عملیات تروریستی وجود ندارد که از یک بازنده، قهرمان بسازد. بنابراین به یک عملیات انتحاری دست می‌زند و کشته می‌شود.

پس از مرگ مادر و شوهر فاطمه، او که تنها، آواره و بی‌هویت شده بود، به دنبال مکانی امن و آسوده می‌گردد و از سوئی دیگر، داعشیان تصمیم می‌گیرند او را به‌ظاهر فراری دهند، او توسط یکی از داعشیان در مسیر راه مورد تجاوز قرار می‌گیرد و پس از آن موفق می‌شود، فرار کند و سرانجام به بروکسل می‌سد. او در آن جا از فاطمه به صوفیا تغییر نام می‌دهد و زندگی دوشخصیتی خود را آغاز می‌کند؛ یکی فاطمه که از صبح تا شب در یک شرکت به‌عنوان نظافتچی کار می‌کند و دیگری دختری اروپایی به نام صوفیا که هر روز به بار (میخانه) می‌رود و با جوانی اروپایی قرار ملاقات می‌گذارد که قصد ازدواج با او را دارد. صوفیا حالا عاشق آدریان است که در بروکسل مهندس هواپیماست و جوانی مرموز که صوفیا هر بار یک گوشه از زندگی‌اش را کشف می‌کند و او نیز هر بار شخصیت واقعی‌اش را مخفی می‌کند. بعدها در خلال داستان متوجه می‌شویم که آدریان یک لبنانی - مسیحی است و خانواده پدرش در جنگ داخلی لبنان کشته شده و پدرش پس از آن‌که موفق به گرفتن انتقام از قاتلان خانواده‌اش نمی‌شود، خودکشی می‌کند. صوفیا با آدریان رابطه عاشقانه پیچیده‌ای دارد و او پس از آن که متوجه می‌شود که آدریان قبلاً ازدواج کرده، عصبانی می‌شود، از خانه بیرون می‌رود و زمانی که آدریان سعی می‌کند مانع او شود، تصادف کرده و راهی بیمارستان می‌شود. آدریان در بیمارستان داستان و زوایای زندگی‌اش را، برای صوفیا تعریف می‌کند و او بعد از این ماجرا، زندگی قبلی آدریان را به رسمیت شناخته، او را ترک می‌کند تا به همسر سابقش برگردد و خود را بار دیگر سرگردان و بی‌هویت می‌بیند.

نقد و تحلیل هویت زنان زیر تیغ داعش در رمان کافره

سرزمینی که امروز از آن با عنوان عراق یاد می‌شود، فرازونشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است. از فرمانروایی‌هایی مانند بابل، آشور، اکد، فارس گرفته تا اشغال عراق توسط صدام و ایجاد اختلافات و دشمنی میان گروه‌هایی مانند کردها، شیعیان و سنی‌ها در این کشور است. در چند دهه اخیر این کشور با هیولایی مانند داعش دست‌وپنجه نرم می‌کند که قصد برافراشتن دولتی جدید در کشور عراق با قوانین از نو نگاشته شده را دارد که به نام اسلام و برگرفته از آیین وهابیت است. این گروه تروریستی با حمله و تصرف برخی مناطق عراق، ایجاد ترس و وحشت، به‌کار بستن زور و انجام کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی علیه زنان عراقی و به اسارت درآوردن آن‌ها در سطح این کشور سبب تشویش، حس حقارت و در نهایت مواجه شدن این‌گونه زنان با انواع بحران‌های هویتی مانند بحران هویت فردی، اجتماعی و ملی گردیده است.

هویت فردی

هویت دارای سطوح مختلفی است و هر سطحی از عناصری تشکیل می‌یابند که احساس تعلق انسان‌ها به آن متفاوت است. بخشی از این عناصر، بنیادهای هویتی فرد را تشکیل می‌دهند، از این رو، فرد نسبت به آن‌ها حساسیت بیشتری دارد و واکنش آشکارتری نشان می‌دهد؛ تا آن‌جا که تعرض به آن‌ها را بر نمی‌تابد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۷-۸). هویت فردی که عمدتاً در حوزه روان‌شناسی مطرح است، با دو مفهوم «شخصیت» و «خودشناسی» ارتباط تنگاتنگ دارد. نوع اندیشه، گفتار، کردار، عادات، احساسات و بسیاری از عناصر درونی دیگر، شخصیت و هویت یک فرد را تشکیل می‌دهند. در شکل‌گیری شخصیت فرد، عناصر مهمی نقش دارند؛ یکی از مهمترین این عوامل، محیط طبیعی است. به‌عنوان مثال شخصیت فردی که در نواحی گرمسیر و کویری زندگی می‌کند با شخصیت فردی که در نواحی معتدل و یا سردسیر زندگی می‌کند، متفاوت است.

جاکوبسن^۱ در تأکید بر هویت فردی چنین اظهار می‌دارد: «هویت عبارت است از احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی». بنابراین تعریف هویت فردی، همان مسئله شخصیت است که عبارت است از: احساسی که انسان نسبت به حیات

1 Edith Jacobson

روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر خارج، همواره در حالات روانی خود احساس می‌کند. بنابراین مفهوم هویت فردی از منظر غالب دیدگاه‌های روان‌شناسی دارای دو بعد اساسی است که عبارتند از: بُعد شناختی و بُعد احساسی. به تعبیر دیگر، هویت دربردارنده جنبه شناختی است، چراکه این درک و آگاهی به‌نوبه خود موجب برانگیخته شدن بُعد احساسات و عواطف معینی در فرد می‌شود (شمشیری، ۱۳۸۷: ۲۰).

یورش به شهرهای عراق و تصرف آن‌ها توسط مردان داعشی و رفتار غیرانسانی آن‌ها علیه زنان و مدیریت متعصبانه داعشیان در شهرهای اشغالی، سبب به‌وجود آمدن خفقان روانی و ایجاد بحران‌های فردی و دوگانگی شخصیت در مردم جامعه عراق شده است. همانگونه که علی بدر در رمان الکافره اذعان می‌کند:

«لقد شعرتُ بكل هذا الإذلال، وكل هذه الإهانات، وصَمَتْتُ. كنتُ أخشى أن أتكلم، أخشى أن أقول الحقيقة، فلا يصدقني أحد. فأنزوي في ألمي وصمتي. وكى أتفادي كل هذا الظلم وهذه العدوانية القادمة من الشارع، كنتُ أهرب إلى أجواء المنزل التي لا أحبها. أجلس وأنتظر أُمي هناك» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۸).

ترجمه: «تمام این تحقیرها و اهانت‌ها را احساس کردم و خاموش ماندم. از سخن گفتن می‌ترسیدم. بیم آن داشتم که حقیقت را بگویم و کسی مرا باور نکند. پس در سکوت و درد خویش، تنها می‌ماندم و برای فرار از این همه ظلم و این دشمنی برآمده از خیابان، به فضای خانه‌ای پناه می‌جستم که آن را دوست نداشتم. در آنجا به انتظار مادرم می‌نشستم».

مردان داعشی با تسخیر و در دست گرفتن اوضاع کشور برخی از شهرهای عراق، اداره نادرست آن و خشونت علیه زنان سبب ایجاد بحران‌های فردی در زنان عراقی شده است. صوفیا نیز از جمله این زنانی است که با یورش داعش بر شهر و دیار آن‌ها، پیوستن پدر و شوهرش به این گروه تروریستی و تغییر در رویه زندگی، شرایط نامطلوبی برای او به‌وجود آمده است که سبب الگوی سردرگم - اجتنابی در زندگی او شد. این الگوی سردرگم - اجتنابی در فرد نوعی اختلال روانی در بُعد شخصیتی و بُعد احساسی او ایجاد می‌کند و شخص، دیگر قادر به تصمیم‌گیری و دسترسی به یک چارچوب ارزشی نیست، و دچار بحران هویت فردی می‌شود. صوفیا نیز به دلیل ایجاد اختلال در بُعد شخصیتی‌اش، قادر به تصمیم‌گیری صحیح و ادامه زندگی نیست و برای رهایی از وضعیت موجود و تزلزل در بنیان‌هایی هویتی، سعی در فرار از

منزل و پناه آوردن به خیابان را دارد، اما با وجود شرایط نابهنجار جامعه ساخته شده توسط داعش، تنها پناهگاه امن خود را خانه دانسته و از فرار به خیابان امتناع ورزیده، که با توجه به بررسی وضعیت شخصیتی صوفیا، او دچار بحران هویت فردی شده است.

داعشیان علاوه بر ایجاد فضای نابهنجار روانی در جامعه و پناه بردن مردم به خانه‌هایشان، رفتار و اندیشه‌های مردم جامعه را تحت سلطه خود گرفته و با فتوای ظالمانه به ظاهر اسلامی موجب شکنجه‌های روحی و جسمی و مرگ و میرهای بسیاری را به وجود آورده‌اند، همان‌گونه علی بدر در *رمان الکافره* به این موضوع اشاره می‌کند:

«بقیتُ إلى المساء، لم أعد إلى المنزل، بقیتُ أفکرُ بهذه الکافره. کنتُ أريد أن أكون الکافره. لا لشيء، إلا لمواساتها، أكون مثلها؛ لأخفف عنها. وحين عدتُ إلى المنزل، لم أعبأ لغضب أمي التي صرخت بي: أين كنت؟ " هناك ...". أين هناك؟ لقد بحثتُ عنك، في كل مكان، ولم أجدك، شعرتُ باليأس، أين كنت؟ قلت لك هناك... ماذا تريدین مني؟ لا أصدّقك، وقد انخلع قلبي من الخوف عليك، لن أدعك تخدعيني هكذا، لم تعودى صغيرة، قولى أين كنت؟! تكلمى...! ماذا تريدین مني؟ بم أتکلم؟ قولى أين كنت، وإلا سأقول لوالدک. قولى له، لا يهمنى. أه! يا الهی، ما حدث لك؟! أنت لا تشبهین ابنتی التي أعرفها! ماذا جرى لك؟! هكذا أنا کافره...! أش أش، لا تقولى هذا الکلام، وإلا سمعک أحدهم. کان علينا أن نكون کلنا کافرات، ولا ندعها تموت وحدها» (بدر، ۲۰۱۵م: ۴۷-۴۸).

ترجمه: «تا شب هنگام ماندم، به خانه بازنگشتم، همچنان به این زن کافر فکر می‌کردم. دوست داشتم خود، آن کافر بودم. فقط برای دلداری او و نه چیز دیگر، دوست داشتم مانند او بودم؛ تا درد او را کم کنم. و زمانی که به خانه بازگشتم، توجهی به خشم مادرم نداشتم که بر سر من داد کشید: کجا بودی؟ " آنجا...". آن‌جا کجاست؟ همانا از پی تو همه‌جا را جست‌وجو کردم اما تو را نیافتم، احساس ناامیدی کردم، کجا بودی؟ گفتم که آن‌جا... از من چه می‌خواهی؟ باورت ندارم. قلبم از ترس تو از جا کنده شد، نمی‌گذارم این‌گونه مرا فریب دهی، دیگر بچه نیستی، بگو کجا بودی؟ حرف بزن...! از من چه می‌خواهی؟ در چه مورد سخن بگویم؟ بگو کجا بودی وگرنه به پدرت می‌گویم. به او بگو، برایم مهم نیست. آه.. خدایا، تو را چه شده است؟! تو شبیه دختری نیستی که من می‌شناسم! تو را چه شده است؟ من کافر... هیس... هیس... این

حرف را زن، وگرنه یکی از آنان صدایت را می شنود. باید همگی کافر می بودیم، و نمی گذاشتیم به تنهایی بمیرد».

سنگسار کردن زن بی گناه توسط مردان داعشی در ملاً عام به دلایل نامعلوم و تهمت «کفر» زدن به او با توجه به این که تمامی مردان داعشی زنان شیعه، سنی و ایزیدی را از نقاط مختلف عراق اسیر کرده و انواع خشونت اعم از؛ خرید و فروش، قتل، ضرب و شتم و تجاوز را بر آنها تحمیل کرده است، برای صوفیا قابل باور نیست که زنی را در صورت انجام رابطه نامشروع در ملاً عام سنگسار کنند. بنابراین؛ بُعد خودشناسی وجودی صوفیا که خود از دو بُعد شخصیت و احساس هویت او تشکیل شده، دچار اختلال می شود و او دیگر قادر به سنجش چارچوب جهت دار ارزش ها و باورها نیست؛ زیرا او با خود می اندیشد که اگر چنین زن بی گناهی به دلایل نامعلوم کافر بوده و سنگسارش کرده اند، پس من نیز چون چنین عملی انجام ندادم و بی گناهم، «کافر» هستم. در واقع صوفیا به دلیل ایجاد دوگانگی در بُعد شخصیتی و احساسی و سن پایش از هضم چنین واقعه ای عاجز بوده، و دچار بحران هویت فردی شده است.

هویت خانوادگی

خانواده در حکم نخستین پایگاه شکل گیری شخصیت انسان و واحدی عاطفی - اجتماعی و مکمل جامعه است. این نهاد اجتماعی با ترکیب و یکپارچگی دو رکن اساسی هویت؛ یعنی حس «تعلق» و «جدابودن» به عنوان خاستگاه «هویت خانواده» مطرح می شود و زمینه رشد افرادی تمایز یافته با کارکردی سالم یا افرادی کاملاً وابسته با مشکلات ژرف روانی و همچنین افرادی میان این دو نقطه انتهایی طیف را فراهم می آورد. عملکرد صحیح و سازمان یافته خانواده می تواند از عوامل تضمین کننده سلامت و رشد درست شخصیت در نوجوان و جوان باشد و وی را در فائق آمدن بر تکالیف رشدی این دوره یاری رساند (عامری و عمویی، ۱۳۹۵: ۷۹).

به طور کلی بررسی تعیین نسبت میان جوان و خانواده و پیوندهای موجود میان آنها و بیان ارتباط عاطفی فرد با خانواده خویش را «هویت خانوادگی» می گویند. در مورد هویت خانوادگی شخص دو جنبه برای او حائز اهمیت است: جنبه اول مرجعیت و سندیت خانواده و جنبه دوم فزونی و کثرت ارتباط های جوان و والدین در درون نهاد خانواده. به عبارت دیگر، مقبولیت،

تکریم، منزلت، تبادل عاطفی، مشورت، درک تفاهم متقابل از شیوه‌های هویت خانوادگی است (شرفی، ۱۳۸۰: ۷۰-۶۳). همانگونه که علی بدر در رمان بیان می‌کند:

«دخل أبي، إلى الحجره، وكنتُ ألعِب، بدمية، في يدي، ومن دون أن ينظر نحوي، ناداني باسمي. انتبهتُ له. طلب مني أن أتبعه إلى الحجره الثانية. نهضتُ من مكاني؛ كي أذهب وراءه، فأوقفتني أُمي. أشارت لي أن أرتدي النقاب أمامه. "النقاب أمام أبي؟" قلت لها مستغرقة. أشارت لي بعينها ألا أعترض! إلا أنني رفضتُ. مسكتني، من يدي، ونظرت لي، بوجهها المتوسل. قلتُ لها: "حلي يدك عني". دخلتُ، من دون حجاب، إلى الحجره التي دخلها والدي. وحين رفعتُ رأسي؛ كي أسمع منه، ومن أول نظره له، شعرتُ، باختفاء نظرات الأب، من عينيه. شعرتُ، باختفاء تلك النظرة الحنونه التي كان يغدقها بعض الأحيان نحوي! لا أعرف كيف؟! شعرتُ تلك اللحظه أنا أيضاً خائفه بعض الشيء، من أبي... لا ينظر نحوي. ثم جاء صوته عميقاً، كأنه قادم، من قعر بئر. لم ترتد النقاب أمامي؟. صممتُ. لم يكن لدي أيه كلمه؛ كي أقولها. توقفتُ -تماماً- عن الشعور، بأني أمام أبي» (بدر، ۲۰۱۵م: ۶۹).

ترجمه: «پدرم وارد اتاق شد، و من با عروسکی در دست بازی می‌کردم. بدون این که به من نگاه کند، مرا با نام خودم، صدا زد. متوجه او شدم. از من خواست که او را تا اتاق دیگر، دنبال کنم. از جای خود برخوایم؛ تا از پی او بروم، مادرم مرا متوقف کرد. با اشاره از من خواست که در مقابل او نقاب بر صورت بزنم. نقاب در برابر پدرم؟ با تعجب به او گفتم. با چشمانش اشاره کرد که اعتراضی نکنم، اما من مخالفت کردم. دستانم را گرفت و با چهره‌ای ملتسانه به من نگاه کرد. به او گفتم: دستانم را رها کن. بدون حجاب وارد اتاقی شدم که پدرم در آن وارد شد و هنگامی که سرم را برای شنیدن او بالا گرفتم، از اولین نگاه، متوجه گم‌شدن نگاه‌ها از چشمان پدر شدم. آن نگاه‌های مهربانی که گاهی آن را نثارم می‌کرد ... دلیلش را نمی‌دانم در آن لحظه احساس کردم که کمی از پدرم می‌ترسم. سپس صدایی عمیق آمد، گویا که از اعماق چاه، آمده باشد، چرا در برابر من نقاب زده‌ای؟ سکوت کردم. هیچ سخنی برای گفتن نداشتم. به‌طور کامل فراموش کردم که در برابر پدرم ایستاده‌ام».

مسئله بحران هویت زنان زیر تیغ داعش در عراق، صرفاً در بیرون جامعه نیست بلکه درون یعنی در خود فرد و خانواد او نیز ریشه دوانده و تعارض‌های را برای شخص به‌وجود آورده است. پدر صوفیا نیز پس از تسخیر شهر توسط مردان داعشی و پیوستن به آن‌ها تحت تأثیر

رفتارهای غلط و خشونت‌آمیز داعش قرار گرفت، به‌گونه‌ای که احساسات و عواطف پدری‌اش را به فراموشی سپرد و خواهان اجرای قوانین سخت دولت اسلامی در خانواده خود شد. صوفیا که در زمان پیوستن پدرش به داعش دختری کم سن و سال بود که تازه می‌خواست وارد مرحله نوجوانی شود و هویت اجتماعی او شکل بگیرد و از سویی دیگر؛ برای تشکیل هویتش نیازمند حمایت‌های پدرانه و روابط عاطفی مطلوب از سوی او بود، اما به دلیل تأثیرات منفی روی او نتوانست به تکامل هویت صوفیا کمک کند.

بنابراین؛ هنگامی که مادرش از او خواست که نقاب بزند صوفیا نمی‌توانست باور کند که چرا باید در مقابل پدرش که یکی از محارم اوست، خود را بپوشاند و به حرف‌های مادرش توجه نکرد، ولی هنگامی که وارد اتاق شد، پدرش مجدداً از او سؤال کرد که چرا جلوی او نقاب بر چهره نداشته؟ صوفیا متحیرانه به پدر و رفتار او نگاه می‌کرد و در مقابل این بی‌مهری و بی‌عاطفگی او، تصویری از پدر مهربان خود را نمی‌دید. در واقع؛ صوفیا در برابر اولین تعارض و تنش زندگی شخصی‌اش قرار گرفت و قادر به حل کردن آن نبود، به همین دلیل دچار بحران هویت خانوادگی در آغاز سنین نوجوانی شد. نویسنده رمان در جایی دیگر می‌نویسد:

«كان الحدث الأكبر ذلك العام في منزلنا هو وصول أحد أبناء راضى لزيارة والده. كان شاباً وسيماً، من دون لحيه، مرتدياً ملابس حديثه. يعمل طالباً، في الجامعة. هكذا عاش معنا أحمد، في منزلنا كل الصيف. وقد تغير راضى، بوصول ابنه، فقد أصبح أكثر هدوءاً وأفضل من الأيام السابقة. كما أنى لحظتُ تبدل أمى، وهى تنظر إلى احمد ابنه. لقد لحظتُ تبدل أمى يوماً بعد يوم. وقد انتهتُ إلى علامات ذلك التبدل منذ البداية، وقبل وقت طويل من بدء الناس بالتهامس من وراء ظهرها. لقد رأيتُ أمى للمرة الأولى، وهى تزین نفسها حين يكون فى البيت. أخذت أمى تتغير شيئاً فشيئاً، كان حلمها أن تتزوج شاباً مثل هذه الشاب، لا سكيراً مثل والده، ولا معتوها مثل والدى. وقد أتاحت لى عاداتى الطويلة فى التجسس اكتشاف مخبأ زجاجة العطر التى كانت تلفها فى كيس من النايلون، وتضعها، فى كيس العدس» (بدر، ۲۰۱۵: ۹۶).

ترجمه: «بزرگترین واقعه آن سال در منزل ما، رسیدن یکی از فرزندان راضی برای دیدن پدرش بود. جوانی خوش‌سیمما، بدون ریش و با لباسی امروزی بود. او دانشجوی دانشگاه بود. این‌گونه احمد تمام تابستانی را در خانه ما زندگی کرد. راضی با آمدن فرزندش تغییر کرد، او نسبت به روزهای گذشته، آرام‌تر و بهتر به نظر می‌رسید. همچنین تغییر مادرم را به‌هنگام نگاه به

فرزندش، احمد نیز احساس کردم. مادرم روزبه‌روز تغییر می‌کرد. از ابتدا متوجه نشانه‌های این تغییر شدم، بسیار قبل از اینکه مردم، پشت سر او حرف بزنند. برای اولین بار دیدم که مادرم خود را زمانی که در خانه است، آراسته می‌کند. مادرم، روزبه‌روز در حال تغییر بود. آرزویش این بود که با چنین جوانی ازدواج کند. نه مردی مست مانند پدرش و نه دیوانه مانند پدرم و عادت همیشگی‌ام به کنجکاوای مرا به کشف شیشه عطری راهنمایی کرد که آن را در کیسه‌ای نایلونی در هم می‌پیچید و آن را در کیسه عدس می‌گذاشت».

پس از مرگ پدر صوفیا، مادر او مجبور شد با مردی که معامله مشروب انجام می‌دهد و دست بزن نیز دارد، ازدواج کند. پس مدتی؛ پسر شوهر مادر صوفیا در تعطیلات تابستانه به منزل پدری‌اش بر می‌گردد و اوضاع خانه را به سمت‌وسویی دیگر می‌کشانند. مادر صوفیا پس ناکامی در ازدواج اول و دومش و همچنین آرزوی از دست‌رفته‌اش در ازدواج با مردی جوان و خوش‌سیمما، خواهان ازدواج با پسر شوهرش می‌شود و سعی در متقاعد کردن او دارد. صوفیا برای اولین بار می‌بیند که مادرش با وجود این که زنی میانسال و دارای فرزند است، برای رسیدن به خواسته‌اش خود را دلربا و زیننده کرده است.

صوفیا نیازمند عواطف و حمایت‌های مادرانه است در حالی که با وجود پسر راضی آن را دریافت نمی‌کند. برای او قابل‌درک نیست که چرا مادرش خودش را برای پسر شوهرش زیبا می‌کند و به‌طور مرتب غذاهایی را آماده می‌کند که آن پسر دوست دارد. صوفیا با دیدن چنین تصویرهای از اولین نهاد اجتماعی زندگی‌اش در سنین نوجوانی، هویتی متزلزل می‌یابد، و به دلیل عدم درک نهاد خانواده و بی‌توجهی اطرافیان در شکل‌گیری هویت، سعی در فرار از موقعیت پیش‌آمده به بیرون از خانه را دارد. بنابراین؛ صوفیا دیگر بار در پایان سنین نوجوانی خود، یکی از مراحل رشد هشتگانه اریکسون یعنی حل تنش و تعارض موجود در هویت را حل نکرده، و دچار بحران هویت خانوادگی شده است.

هویت اجتماعی

مهم‌ترین بُعد هویت، بُعد اجتماعی آن است که بر سایر ابعاد هویت، حاکمیت و تأثیر دارد. در واقع هویت به هر شکلی که تجلی یابد، مستقیم یا غیرمستقیم، به هویت اجتماعی مربوط می‌شود. این نوع از هویت به شیوه‌هایی اشاره دارد که به‌واسطه آن‌ها، افراد و گروه‌ها در روابط

اجتماعی خود از سایر گروه‌ها متمایز می‌شوند و به برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد و میان گروه‌ها اشاره می‌کند (طائی، ۱۳۷۸: ۶۲). در واقع هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند؟ و از آن طرف، دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) چه درکی دارند؟

در این‌گونه تعریف‌ها، دو نکته حائز اهمیت است: اول آن که نقش «شناسایی» در فرآیند هویت‌یابی بسیار مهم است؛ به این معنا که چگونه و از چه منظری دو شخص به تشخیص و تعیین هویت دیگران می‌پردازند. دوم آن که هویت اجتماعی یک امر ثابت و غیرقابل تغییر برای افراد نیست، به عبارت دیگر از ذات و درون افراد سرچشمه نگرفته است، بلکه نتیجه توافق یا عدم توافق جمعی است و همیشه مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد (جنگینز، ۱۳۸۱: ۷-۸). از مهم‌ترین شاخص‌های بحران هویت اجتماعی می‌توان به بیگانگی در مقابل دیگران، تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی، هویت‌باختگی در مقابل فرهنگ بیگانه و مُدگرایی اشاره کرد. همانگونه که علی بدر در رمان الکافره به این نوع بحران در زنان اشاره می‌کند:

«حملت الرسالة التي كان مظروفها مفتوحاً، وعليها ختم المسلحين. في البداية، قرأتها، بسرعة، فلم أفهم منها شيئاً. كنت فاقدة لأعصابي. كانوا قد كتبوا آية من القرآن، شممت منها رائحة تهديد لي. ومن ثم؛ طلب من رئيسهم أن أقابله في الساعة السابعة مساءً، في الخميس القادم. لقد استبدت بي لحظتها شعور بالتيه والبؤس والانكسار وسط هذه القرية الصغيرة التي يخيم عليه الصمت والقبح. خالجتني الرغبة في البكاء. غير أنني تماسكت. خالجتني الرغبة بالهرب تحت جنح الليل والآن. لكنني تريثت. تساءلت: - ماذا أفعل هنا، في هذا المكان؟! ما مصير حياتي المهدودة، وروحي المعرضة للخطر باستمرار؟! سرت بضع خطوات في الممر، وأدرت مقبض الباب. - آه! أين أنت، يا أمي؛ كي أضمك، وألتحم بك» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۴۵).

ترجمه: «نامه را که پاکتش باز بود برداشت، مهر مردان مسلح را داشت. با سرعت آن را خواندم، پس از آن چیزی متوجه نشدم. اعصابم را از دست داده بودم. آیه‌ای از قرآن نوشته بودند که از آن بوی تهديد احساس کردم و از آن پس، از رئیس آنان درخواست کردم که ساعت هفت شب پنجشنبه آینده با او دیدار کنم. در آن لحظه، در میان خاموشی و زشتی این دهکده کوچک احساس سرگردانی، بیچارگی و شکست داشتم. میل به گریه بر من مستولی شد، اما خودم را کنترل کردم. حسی در من برای فرار، در اکنون و تاریکی شب پدیدار شد، اما درنگ

کردم. از خود پرسیدم: اینجا در این مکان چه می‌کنم؟! سرنوشت زندگی تهدیدشده من چیست؟ حال آن که روح من همیشه در معرض خطر است؟ چند گام در راهرو راه رفتم، و دستگیره در را حرکت دادم. آه! کجایی مادرم، تا تو را در آغوش بگیرم... و در تو یکی شوم».

صوفیا دختری بی‌پروا و جسور است که با وجود مرگ مادر، پدر و شوهرش و شرایط خفقان جامعه برای گذراندن اوقات خود به تفریح و گشت‌وگذار در بازار می‌پردازد. او خود را محکوم به تبعیت از سرنوشت نمی‌داند و برای تغییر شرایط اجتماعی، عُرف جامعه به‌ظاهر اسلامی داعش را درهم می‌شکند. او برخلاف حکومت مردان داعشی، خود را نادیده نمی‌گیرد و به گذراندن اوقات خوشش ادامه می‌دهد تا این‌که خواسته‌های او ارضا نمی‌شود و توسط مردان داعش مورد تهدید قرار می‌گیرد. صوفیا از موقعیت اجتماعی و پناهگاهی امن در جامعه برخوردار نیست و به‌طور مرتب توسط داعشیان تهدید می‌شود. از سویی دیگر او که نمی‌داند خودش کیست؟ و درکی از محیط بحران‌زده پیرامونش ندارد و از جهتی با محیط زندگی‌اش و در مقابل دیگران احساس بیگانگی می‌کند، دچار بحران هویت اجتماعی شده که به جای حل این بحران تصمیم به فرار از آن دارد. علی‌بدر در جایی دیگر رمان اذعان می‌کند:

«ربما أتذکرها کی أهرب من مشهدک. من هذا المشهد الذی یؤلمنى، ولا أعرف کی أهرب منه. أشعر، یا صدیقی الآن، بالعجز المستدیم، بالاختناق، بالتلاشی، بالتعب، بالأرهاق، أكاد أن أتهاوی، وأسقط علی الأرض، إلا أنى سرعان ما أتماسک، أقول علی أن أكون قویه، ثابتة. الطریقه الوحیده الباقیه لی کی أهرب من مشهدک هذا هو عبر تذکر أشياء بعیده، وقعت فی حیاتی. عبر استعادة طفولتی الحزینة، فی بلدی البعید. ومراحل حیاتی الصعبة طوال سنوات عمری الثلاثین. فی هذه اللحظه، شعرت صوفی، بالیأس القاتل، فنهضت، من مکانها. تناولت كأس الماء من علی الطاولة القریبه. شربت قليلاً، وأعادته إلی مکانه. لقد أحست صوفی لحظتها بالملمس الحقیقی لألم صلب، لا یلین، ألم یتسرّب دون مقامه، من أعماق أعماق روحها» (بدر، ۲۰۱۵م: ۱۹-۲۰).

ترجمه: «شاید آن را به یاد آورم تا از سیمای تو بگریزم. این کار، نوعی فرار از تصویری است که مرا می‌آزارد، و نمی‌دانم چه زمانی از آن فرار کنم. ای دوستم! اکنون، احساس ناتوانی و خفگی و متلاشی‌شدن و خستگی و ستوه دارم. نزدیک است که بر زمین سقوط کرده و بیفتم، اما به‌سرعت، خودم را کنترل کردم. می‌گویم: باید قوی و ثابت‌قدم باشم. تنها راه گریز من از دیدار تو، یادآوری اشیای دوری است که در زندگی من رخ داده است، با یادآوری کودکی غم‌آلودم،

در شهری دور و مراحل زندگی سخت خود در طول سی سال گذشته. در این لحظه، صوفیا احساس ناامیدی کشنده‌ای کرد. از جای خود برخاست. لیوان آب را از میز نزدیک خود برداشت، کمی از آن نوشید و به محل آن بازگرداند. در آن لحظه، صوفیا احساس دردی عمیق و سخت کرد، دردی که نرم نمی‌شد و بدون توقف از اعماق روح وی جریان پیدا می‌کرد. صوفیا پس از فرار از موقعیت اجتماعی خود در عراق و شرایط زندگی در زیر تیغ داعش در بروکسل پایتخت بلژیک اقامت می‌گزیند. او در بروکسل با ادريان؛ پسر سوئدی آشنا می‌شود و سعی در تشکیل زندگی تازه به دور از موقعیت اجتماعی خود در عراق را دارد، اما پس از مدتی متوجه می‌شود که ادريان به او دروغ گفته و بسیاری از حقایق زندگی‌اش از جمله این که او اصالتاً از یک خانواده عرب و اهل لبنان بوده و پدرش به دلیل ناکامی در گرفتن انتقام از قاتلان خانوادش خودکشی کرده را از صوفیا پنهان کرده است. بنابراین صوفیا دیگر بار به دلیل روابط اجتماعی-عاطفی ناموفق و عدم موقعیت اجتماعی نامناسب و بیگانگی و سردرگمی در مقابل دیگران و محیط به ستوه آمده، و دچار بحران هویت اجتماعی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با استفاده از نظریه اریکسون به بررسی و مطالعه بحران هویت زنان در زیر تیغ داعش در رمان الکافره از علی بدر پرداختیم، در تحلیل‌های صورت گرفته نتایج زیر قابل حصول می‌باشد:

مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران هویت زنان زیر تیغ داعش در رمان الکافره با توجه به نظریه اریکسون به سه دسته بحران هویت فردی، اجتماعی و خانوادگی تقسیم می‌شوند. اریکسون معتقد بود فردی که از درهم‌ریختگی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آن‌ها بتواند آزادانه برای آینده طرح‌ریزی نماید و دچار بحران هویت می‌شود. صوفیا نمونه‌ای از هزاران زن عراقی است که با اشغال شهر توسط داعش و اجرای قوانین به‌ظاهر اسلامی در این شهر، به‌عنوان جنس دوم شناخته شده و با مردسالاری و اعمال زور و توهین علیه او، دچار بحران هویت شده است. صوفیا که مراحل تکوین هویت فردی و اجتماعی او در حال شکل‌گیری بود، در چنین شرایطی از قدرت تصمیم‌گیری، اندیشه، بیان احساسات محروم گردید، و دچار بحران هویت فردی شد.

صوفیا در جستجوی هویت از دست رفته خویش و یافتن هویت اجتماعی سعی در فرار از جامعه پیرامون خود داشته، و در این راه هر خطری به جان می‌خرد. او پس از بررسی دنیای پیرامونش و ارتباط با شخصیت‌هایی که به‌نوعی با او در ارتباط‌اند و نیافتن موقعیت اجتماعی، دچار خستگی و رخوت شده و بحران هویت اجتماعی را تجربه می‌کند. با حکمرانی داعش و برهم‌زدن مهر و عواطف پدران و به کارگرفتن آن‌ها به انجام عملیات سخت، نظام خانواده در عراق فرو می‌ریزد. بنابراین او در اولین نهاد اجتماعی خود در آغاز سنین نوجوانی به دلیل محروم‌بودن از حمایت‌های پدران و محبت‌های مادرانه دچار بحران هویت خانوادگی می‌شود. در نتیجه صوفیا در میان دو مکان، دو نام، دو ملیت، دو دین و دو خانواده و... در نوسان است و بحران‌های متعددی را تجربه می‌کند.

منابع

۱. بدر، علی (۲۰۱۵). «الکافره»، میلان: انتشارات المتوسط.
۲. برکت، بهزاد (۱۳۸۷). «هویت و بازتاب آن در رمان»، فصلنامه ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره ۵، صص ۶۱-۹۰.
۳. جنگینز، ریچارد (۱۳۹۱ش). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: انتشارات نشر و پژوهش شیرازه.
۴. حاجی حسینی، حسن (۱۳۸۱ش). «بحران هویت و انحراف اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره هفدهم، صص ۳۹-۴۹.
۵. حیدری بیگونند، داریوش (۱۳۷۹ش). «مسئله بحران هویت جوانان»، فصلنامه نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره چهارم، صص ۱۱۱-۱۰۲.
۶. رفعت‌جاء، مریم (۱۳۸۷ش). *تأملی در هویت زن ایرانی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۰). *جوان و بحران هویت*. تهران: انتشارات سروش.
۸. شمشیری، بابک (۱۳۸۷). *درآمدی بر هویت ملی*. شیراز: انتشارات نوید.
۹. طائی، علی (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: انتشارات شادگان.
۱۰. عامری/عمویی، فریده/ناهد (۱۳۹۵ش). «نقش عملکرد خانواده در میزان تجربه بحران هویت و تمایز یافتگی نوجوانان». فصلنامه خانواده و پژوهش، دانشگاه الزهراء، شماره سی‌ام، صص ۹۱-۷۷.
۱۱. عبدالجواد، احمد رافت (۱۴۰۲). *میادی علم الاجتماع*. قاهره: مکتبه نهضة الشرق.
۱۲. علوی‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). «تعارض نقش ارزش‌ها در خانه و مدرسه و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت‌های ضد اجتماعی در نوجوانان ایران». فصلنامه مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره دوم، صص ۵۷۱-۵۸۶.
۱۳. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳). *مبانی نظری هویت و بحران هویت*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۴. گودرزی، حسین (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی هویت در ایران*. تهران: انتشارات موسسه مطالعات ملی و تمدن ایرانی.
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۶. مجدآبادی/فرزاد، زهره/ولی‌الله (۱۳۹۱). «ساختار عاملی و همسانی درونی زیر مقیاس هویت سیاهه مراحل روانی اجتماعی اریسکون». فصلنامه روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، شماره سی و چهارم، صص ۱۷۷-۱۶۹.

۱۷. مریدی/ تقی‌زادگان، محمدرضا/ معصومه (۱۳۸۶). «بررسی بحران هویت در بین دانش‌آموزان نمونه موردی دانش‌آموزان شهر لار در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴». *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره دوم، صص ۱۴۵-۱۷۰.
۱۸. معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۰). «هویت فرهنگی در عصر رضا شاه». *فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی*، شماره بیست و دوم و بیست و سوم، صص ۳۳-۵۱.
۱۹. معین، محمد (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.